عیسى پسر مریم گفت: «بار الها، پروردگارا، از آسمان، خوانى بر ما فرو فرست تا عیدى براى اول و آخر ما باشد و نشانه‌اى از جانب تو. و ما را روزى ده که تو بهترین روزى‌دهندگانى.» (114) خدا فرمود: «من آن را بر شما فرو خواهم فرستاد، و[لى‌] هر کس از شما پس از آن انکار ورزد، وى را [چنان‌] عذابى کنم که هیچ یک از جهانیان را [آن چنان‌] عذاب نکرده باشم.» (115) و [یاد کن‌] هنگامى را که خدا فرمود: «اى عیسى پسر مریم، آیا تو به مردم گفتى: من و مادرم را همچون دو خدا به جاى خداوند بپرستید؟» گفت: «منزهى تو، مرا نزیبد که [در باره خویشتن‌] چیزى را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را مى‌دانستى. آنچه در نفس من است تو مى‌دانى؛ و آنچه در ذات توست من نمى‌دانم، چرا که تو خود، داناى رازهاى نهانى. (116) جز آنچه مرا بدان فرمان دادى [چیزى‌] به آنان نگفتم؛ [گفته‌ام‌] که: خدا، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید، و تا وقتى در میانشان بودم بر آنان گواه بودم؛ پس چون روح مرا گرفتى، تو خود بر آنان نگهبان بودى، و تو بر هر چیز گواهى. (117) اگر عذابشان کنى، آنان بندگان تواند و اگر بر ایشان ببخشایى تو خود، توانا و حکیمى.» (118) خدا فرمود: «این، روزى است که راستگویان را راستى‌شان سود بخشد.» براى آنان باغهایى است که از زیر [درختان‌] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانند. خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند. این است رستگارى بزرگ. (119) فرمانروایى آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست از آنِ خداست، و او بر هر چیزى تواناست. (120)